

شیخ شریف به روایت اسناد و خاطرات

○ جواد کامور بخشایش

اشاره

محمدحسن شریف قنوتی چهره مبارز فعال سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نماینده وجوهات شرعی امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی، اولین روحانی شهید دفاع مقدس و در عین حال شخصیت گمنامی است که هنوز هم پس از گذشت سالها از شهادتش ناشناخته مانده است. مقاله پیش رو با بهره‌گیری از اسناد نویافته بایگانی ساواک و نیز با استفاده از واگویی کسانی که او را از نزدیک دیده‌اند زندگی سیاسی و مبارزاتی او را روایت می‌کند.

خانदान شریف قنوتی یا شریف طبع و شریف قنوتی از خاندان بانفوذ اروندکنار آبادان هستند که تا هفت پشت همه از علما و دانشمندان زمان خود و در عین حال در امور سیاسی دوره خود تأثیرگذار بوده‌اند. معروفیت این خاندان در دوره اول حکومت پهلوی به دلیل ضدیت و مخالفت‌هایشان با رضاشاه بوده است. بزرگ این خاندان شیخ محمد مظاهر اسدی غروی بهبهانی از شاگردان مبرز آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی و وکیل مطلق ایشان، اصالتاً کربلایی و از طایفه بنی‌اسد بود و در بهبهان و سپس اروندکنار نماینده مراجع عظام وقت نجف به شمار می‌آمد و در بین مردم آن منطقه از احترام ویژه‌ای برخوردار بود. اهالی مناطق مزبور در کرامات شیخ محمد مظاهر اسدی غروی بهبهانی سخن‌های زیادی گفته‌اند. فرزند ارشد وی شیخ محمود قنوتی نژاد، نیز از عالمان زاهد و متدین عصر خود به شمار می‌رفت که در



شیخ محمدحسین شریف قنوتی در نوجوانی

سالهای آغازین دفاع مقدس با وجود کهولت سن لباس رزم پوشید و پنج سال آخر عمرش را در جبهه‌ها گذراند و سرانجام در ۱۳۶۴ش دیده از جهان فروبست. او در بین رزمنده‌ها به چریک پیر آبادان و خرمشهر شهرت یافته بود.^۱

از شیخ محمود قنوتی نژاد شش فرزند به یادگار ماند. محمدحسن شریف قنوتی بزرگ‌ترین فرزند وی در سوم تیر ۱۳۱۳ در روستای قُصبه از توابع اروندکنار آبادان دیده به جهان گشود.^۲ در کودکی ابتدا تحت تعلیم پدر به فراگیری علوم مقدماتی و قرآن پرداخت و پس از اتمام دورهٔ مکتب‌خانه از سوی پدر روانه مدرسه شد اما به دلیل داشتن معلومات یکی دو رتبه جهش کرد و دورهٔ ابتدایی را سه ساله به پایان برد، سپس به راهنمایی پدر و عمویش شیخ عبدالستار اسلامی^۳ در ۱۳۲۳ش

وارد حوزهٔ علمیه آبادان گردید و حدود دو سال در حوزه علمیه آبادان تحصیل علم کرد. سپس به بروجرد رفت و ابتدا در مدرسه علمیه نوربخش امام صادق(ع) به تحصیل مقدمات پرداخت و از جلسات درس حجت‌الاسلام شیخ محمود جبرئیلی، مدیر مدرسه، بهره برد.^۴ اندکی بعد به محضر استادانی چون آیت‌الله شیخ علی محمد نجفی بروجردی راه یافت و به تحصیل پرداخت و پس از چندی به منظور تکمیل تحصیلات دینی و حوزوی راهی حوزه علمیه قم شد و از حوزه درس فقه و اصول و خارج آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی و امام خمینی کسب فیض کرد و تا مرتبه اجتهاد پیش رفت.^۵

شریف قنوتی در دوران تحصیل در حوزه علمیه با فداییان اسلام و نواب صفوی آشنایی یافت و این آشنایی به ارتباط او با آن گروه انجامید و نقطهٔ عطف فعالیت‌های سیاسی وی گردید. با دستگیری نواب صفوی و یارانش، شریف قنوتی نیز به اتهام ارتباط با آن گروه مدت کوتاهی در بازداشت به سر برد. به گفته سید ابوفاضل رضوی اردکانی^۶ او در آن دوره شکنجه‌هایی هم متحمل شده بود.^۷ شریف قنوتی تحت تأثیر گروه فداییان اسلام به فعالیت‌های سیاسی روی آورد

شیخ شریف به روایت اسناد و خاطرات

از جمله اینکه در سالهای ۱۳۳۴ش تا ۱۳۳۷ش چندین مقاله انتقادی علیه بهائیان نوشت. در یکی از مقالات خود نوشابهٔ پسی کولا را از آن جهت که درآمد حاصل از آن صرف تبلیغات بهایی‌ها می‌شد برای مردم ایران حرام دانست. مقالات او در آن دوران تأثیر زیادی در بین مردم گذارد و آیت‌الله بروجردی به دلیل نگارش این مقالات شریف قنوتی را مورد تشویق و تفقد قرار داد.^۸ شیخ شریف بعدها نیز به تأسیس انجمنی به نام انجمن ضد بهائیت اقدام کرد و به مقابله با بهائیان پرداخت.

شریف قنوتی در ۱۳۳۷ش برای تبلیغ و ارشاد و همچنین ارائهٔ آموخته‌های دینی و مذهبی به مردم راهی روستای سرنجک (واقع در منطقه دشمن زیاری استان فارس - بین سپیدان و شیراز) شد و مدت سه سال در آن روستا فعالیت کرد. در دوران اقامت در آن روستا به طور مرتب به قم سفر می‌کرد و با علما و روحانیون ارتباط می‌یافت و دوستان هم‌دوره‌ای خود را برای تبلیغ در حومهٔ سرنجک دعوت می‌کرد.^۹ او در سرنجک با ساخت و تعمیر و تکمیل بناهای مذهبی و برگزاری جلسات سخنرانی و آشنا ساختن مردم منطقه با معارف اسلامی و دینی و آگاهی‌بخشی در امور اجتماعی و سیاسی کارنامهٔ مثبتی از خود به یادگار گذاشت و همین امتیازات سبب شد اهالی اردکان فارس او را به شهر خودشان دعوت کنند و بدین ترتیب وی از سوی آیت‌الله گلپایگانی مأمور تبلیغ در اردکان فارس شد و به آن شهر سفر کرد.

هنوز چند روز از ورود شریف قنوتی به اردکان نگذشته بود که خبر رحلت آیت‌الله بروجردی در سراسر کشور پیچید. شیخ شریف به همین مناسبت یک هفته در اردکان اعلام عزاداری کرد. محمدتقی دلاور در بازگویی خاطراتش از آن روزها می‌گوید: «به یاد دارم که ایشان پای برهنه بود و به شانه‌ها و حتی روی عمامه‌اش به نشانهٔ عزا گل مالیده بود و مردم به تبعیت از ایشان سر و صورتشان را گل مالیده بودند و در قالب دسته‌های عزاداری در خیابانهای اردکان حرکت می‌کردند. مردم وقتی این صحنه را می‌دیدند منقلب می‌شدند و اشک از چشمانشان جاری می‌شد.»^{۱۰}

شیخ پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در سخنرانیهای خود مردم را با آرمانهای بلند امام خمینی آشنا کرد و آرام آرام زمینه را برای توزیع پیامها و اعلامیه‌های امام فراهم آورد و در سالهای بعد به توزیع اعلامیه و رسالهٔ امام پرداخت. این گونه فعالیت‌های سیاسی او به دور از چشم مأموران ساواک نبوده است: «در تاریخ ۴۲/۱/۱۸ اطلاع رسیده که آقای قنوتی در اردکان اوراق مضره پخش می‌نماید. مراتب جهت مراقبت به ژاندارمری اعلام می‌گردد.»^{۱۱} «به استناد نامه لشکر ۱۰ فارس ۴۲/۴/۴ اعلامیه‌ای بر علیه حکومت مرکزی پخش و اظهار نظر شده به قرار اطلاع منبع پخش قنوتی و یک نفر دیگر بوده است»^{۱۲}؛ «نامهٔ مورخه ۴۲/۵/۲۱ لشکر ۱۰ فارس حاکی است پس از پخش اعلامیه اشاره شده قنوتی چند جلسه سخنرانی و ضمن آن جملات موهن و تحریک‌آمیز



شیخ محمدحسن شریف قنوتی

بیان و سپس مخفی می‌شود»^{۱۳} او در طرفداری و حمایت از امام خمینی اعلامیه و مطالبی نوشته و به مراکز مختلف ارسال می‌کرد. در یکی از گزارشهای ساواک این اقدام وی چنین انعکاس یافته است: «در تاریخ ۲۳/۸/۲۸ تلگراف بر له خمینی و علیه دستگاه تهیه و برای مخابره به رئیس پست و تلگراف اردکان ارائه لیکن رئیس پست و تلگراف خودداری و مراتب را به آقای گوهری رئیس پست و تلگراف گزارش می‌نماید.» این گونه فعالیت‌های شریف قنوتی و سخنرانیهایی تند او در منابر و مساجد شهر سبب شد که بخشدار اردکان با ارسال گزارشی به ساواک، شریف قنوتی را فردی «عوام‌فریب و طرفدار [امام] خمینی و [آیت‌الله] سید عبدالحسین دستغیب و مخالف دولت»^{۱۴} قلمداد نماید.

شیخ شریف همزمان با فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های تبلیغی و اجتماعی‌اش را نیز آغاز کرد

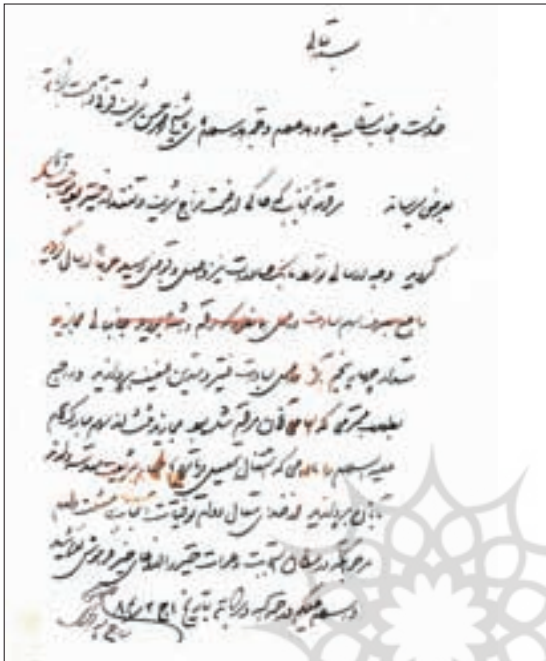
و جلسات مختلف قرآن و سخنرانی را در مساجد گوناگون شهر دایر نمود.

شریف قنوتی در دوره‌ای به پیشنهاد عده‌ای از دوستانش بر آن شد گروه کوچکی تشکیل دهد که اعضای آن دوره‌های آموزش نظامی ببینند و در عین حال مسلح به سلاح باشند. او در اولین اقدام به تأسیس گروه «انصار الزهرا» اقدام کرد و بین اعضای گروه عقد اخوت بست. آنها هم‌پیمان شدند تا آخرین قطره خون خود از اسلام به دفاع برخیزند. سالم حق پرست، سلمان حق پرست، حاج جان علی گودرزی، حاج حسینقلی آقایی، حاج محمد صادق بخشنده، شاهپور جهانگیری و محمد جان گودرزی از جمله اعضای گروه مزبور بودند. گروه فوق جلسات مخفیانه‌ای در پشت بام مسجد جامع اردکان برگزار می‌کرد. آنان شب‌ها ساعتی پس از نماز مغرب و عشاء و متفرق شدن مردم، بر اساس قرار از پیش تعیین شده از گل‌دسته مسجد که به زیر شیروانی راه داشت وارد شده و با رعایت تمام جوانب احتیاط در پشت بام حضور می‌یافتند و شیخ در آن محفل خصوصی برای تقویت بنیانهای فکری اعضا درباره مسائل سیاسی و اعتقادی و نظامی سخن می‌گفت و در ادامه یکی از اعضا که در امور نظامی تخصص داشت، به اعضای دیگر آموزش نظامی می‌داد.^{۱۵}

به گفته سالم حق پرست هدف از تشکیل این گروه آن بود که در کنار توزیع اعلامیه و دیگر فعالیت‌های انقلابی، با تهیه سلاح عده‌ای از عوامل رژیم شاه را که بیش از حد برای مردم گرفتاری درست می‌کردند از بین ببرند.^{۱۶}

مدتی پس از فعالیت و تشکیل جلسات مخفیانه گروه انصارالزهر، شیخ بر آن شد با تهیه سلاح برای اعضای گروه، آرام آرام زمینه فعالیت‌های مسلحانه را فراهم آورد. به همین منظور به شیراز رفت و پس از برقراری ارتباط با برخی فعالان سیاسی، به تهیه تعدادی اسلحه موفق شد اما در بازگشت به اردکان، در بین راه توسط مأموران ژاندارمری دستگیر گردید. شیخ را با همان سلاحها به شیراز برگرداندند و بازجویی از وی را آغاز کردند. در گزارشهای ساواک او به تهیه اسلحه سرد علیه امنیت کشور و رژیم متهم شد.^{۱۷} دستگیری شیخ در شیراز بازتاب یافت و عده‌ای از علما از جمله آیات شیخ بهاءالدین محلاتی، رضوی شیرازی و کرامت‌الله ملک حسینی برای رهایی او تلاشهای صورت دادند. سرانجام بر اثر همین اقدامات شیخ از زندان آزاد شد و به اردکان بازگشت. اما برای مدتی ممنوع‌المنبر گردید. فعالیت گروه انصار الزهرا هم متوقف ماند.

شیخ شریف در دوران تبلیغ در اردکان فارس نماینده وجوهات شرعی آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی بود. اسناد بر جای مانده از آن دوره نشان می‌دهد که شریف قنوتی با آن دو مرجع ارتباط نزدیکی داشته و مورد اعتماد و اطمینان آن دو بزرگوار واقع شده بود. او پس از جمع‌آوری وجوهات شرعی به دیدار آنان در قم می‌رفت و ضمن تحویل آن وجوهات درباره بسیاری از مسائل سیاسی، دینی و علمی مشورت می‌کرد و دوباره به محل مأموریت خود بازمی‌گشت.^{۱۸} به یقین، بین امام خمینی و شریف قنوتی نامه‌ها و یادداشت‌هایی در امور گوناگون به ویژه در زمینه وجوهات شرعی رد و بدل شده اما آنچه در دست است دو نامه زیر به دست خط امام برای شیخ است: «خدمت جناب مستطاب عمادالاعلام و حجت‌الاسلام آقای شیخ آقا محمدحسن قنوتی - دامت برکاته - به عرض می‌رساند مرقومه آن جناب که حاکی از صحت مزاج شریف و تفقد از حقیر بود موجب تشکر گردید. راجع به صرف سهم سادات در محل همان طوری که مرقوم داشته بودید جنابعالی مجازید مقدار چهار پنجم آن را در محل به سادات فقیر و متدین عقیف پردازید و راجع به طلاب محترمی که اسامی آنان مرقوم شده بود مجازید ثلث از سهم مبارک امام علیه‌السلام را مادامی که اشتغال به تحصیل یا ترویج احکام شریعت مقدسه دارند به آنان پردازید. از خداوند متعال دوام توفیقات آن جناب را مسئلت دارم. مرجو آن که در مظان استجابت دعوات حقیر را از دعای خیر فراموش نفرماید. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته. روح‌الله الموسوی الخمینی.»^{۱۹} نامه دیگر امام که تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۴۳ را دربر دارد باز در موضوع وجوهات شرعی است: «بسمه تعالی. خدمت ذی شرافت جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای آقا شیخ محمدحسن شریف قنوتی - دامت برکاته. به عرض می‌رساند



دست خط امام خمینی

مرقومه شریفه و مبلغ یکصد و سی و پنج تومان وجه ارسالی توسط بانک صادرات واصل گردید و قبض رسید همان طور که مرقوم فرموده بودید صادر، جوفاً ارسال گردید. از خدای متعال دوام توفیقات آن جناب را در ترویج شریعت مقدسه و اعلائی کلمه طیبه اسلام خواستار و ملتمس دعا هستم. ضمناً چون وضع وجهی که مربوط به آقای عزیزالله جمشیدی بود معلوم نبود عین دو نامه جنابعالی ارسال گردید. انشاءالله از این به بعد وجوه ارسالی را واضح تر بنویسید که برای رسید و جواب اشتباه نشود. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی ۱۶۱

۲۰۸۴

به دنبال تبعید امام به ترکیه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ گروههای اجتماعی آگاه و در رأس آن روحانیت نسبت به این اقدام رژیم اعتراض کردند. مراسم نماز جماعت در بسیاری از شهرها تعطیل شد و وعظ از رفتن به مساجد خودداری کردند. این اعتصاب دو هفته ادامه یافت و در همین دوران شریف قنوتی به همراه شیخ محمد موحد و شیخ سهراب شفیعی از سوی آیات سید عبدالحسین دستغیب و شیخ بهاءالدین محلاتی مأموریت یافتند به قم رفته و از اوضاع کسب خبر کنند. آن سه پس از انجام مأموریت خبر آوردند که منزل علما در قم محاصره شده و تحت کنترل است.^{۳۱} شریف قنوتی پس از انجام مأموریتهای محوله به اردکان فارس بازگشت و از آن به بعد فعالیتهای سیاسی اش را گسترده تر کرد. او در سخنرانیهای خود بارها به افشاگری علیه رژیم پرداخت و هدف نهضت اسلامی و چهره واقعی امام را بیش از پیش برای مردم شناساند. در عین حال به عنوان نماینده وجوهات شرعی امام باقی ماند و در دوران تبعید امام، آن وجوهات را به آیت الله مرتضی پسندیده - برادر امام - می‌رساند. در دوره‌ای هم که منزل آیت الله پسندیده در محاصره مأموران دولتی قرار گرفت شریف قنوتی وجوهات را برای آیت الله حاج محمد صادق

شیخ شریف به روایت اسناد و خاطرات

کریاسچی تهرانی، نماینده امام که در کرمان در تبعید بود، می‌برد. به جز آن از طریق رابط‌هایی دیگر نیز وجوهات شرعی را به امام می‌رساند:

به: ۳۱۶ از: ۷ هـ تاریخ گزارش ۴۶/۲/۳

موضوع: محمدحسن قنوتی

آقای علی اکبر اسلامی ساکن قم که خود را وکیل آقای خمینی معرفی نموده است نامه‌ای به آدرس اردکان فارس جهت شیخ محمدحسن شریف قنوتی ارسال و متذکر گردیده است که مبلغ دو بیست تومان سهم امام علیه‌السلام به حساب آیت‌الله خمینی واصل گردید و در این باره از نامبرده تشکر شده است. فسا.^{۲۲}

البته شیخ ظاهراً یکی دو بار هم برای رساندن وجوهات شرعی به امام، خود، به نجف رفته است.

فعالیت‌های شیخ شریف، اعم از سخنرانی‌های وی در حمایت از امام خمینی و توزیع و پخش اعلامیه‌های امام و جمع‌آوری وجوهات شرعی از دید مأموران ساواک به دور نبود. در ۱۸ آذر ۱۳۴۳ - یعنی حدود یک ماه و چند روز پس از تبعید امام به ترکیه - رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارس در نامه محرمانه‌ای به مدیریت کل اداره سوم ساواک فارس با اشاره به فعالیت‌های سیاسی شیخ، از وی دربارهٔ اخراج شریف قنوتی از اردکان نظرخواهی کرد: «نامبردهٔ بالا که اهل بروجرد است از دو سال قبل تحت عنوان وعظ و خطابه به اردکان فارس آمده و با استفاده از ساده‌لوح بودن مردم این بخش وجوهی جمع‌آوری و مقام و موقعیتی برای خود احراز نموده است. مشارالیه از اوایل سال ۱۳۴۲ مبادرت به پخش اوراق مضره و اعلامیه‌های مضره نموده که متأسفانه ژاندارمری محل نسبت به تحت‌نظر گرفتن اعمال و رفتار وی در گذشته تامل نموده لیکن اخیراً بیش از پیش مبادرت به اظهارات تند و زننده‌ای علیه مقامات مملکتی نموده لذا چگونگی از بخشداری و ژاندارمری محل استفسار که بخشدار طی نامه ۴۳/۹/۷-۵۰۱ موارد فوق را تأیید و سابقاً نیز از طرف عوامل نیروی مقاومت ملی و تیپ ۲۳ فارس اطلاعاتی بر اساس مطالب فوق به این سازمان واصل گردیده است. همچنین مدارکی در دست است که وجوهاتی از مردم جمع‌آوری [و] به حوزه علمیه قم ارسال می‌دارد. علیهذا در صورت تصویب اجازه فرمایند آقای قنوتی به مسقط‌الرأس خود یعنی بروجرد فرستاده شود و به جای مشارالیه یکی از علما که بتواند وظیفه ملی و مذهبی خود را انجام دهد به بخش مذکور اعزام گردد. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارس. پرویز.»^{۳۳} مدیریت کل اداره سوم ساواک نیز در پاسخ نامه بالا به کنترل اعمال و رفتار شیخ شریف دستور داد: «از اداره کل سوم - به ریاست استان هفتم - فارس (شیراز). درباره شیخ محمدحسن شریف قنوتی. عطف به ۷/۹/۴۸ هـ - ۴۳/۹/۱۸ نظر به اینکه اقامت اجباری اشخاص در هر شهرستان بدون مجوز قانونی امکان‌پذیر

نمی‌باشد علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید کلیه اعمال و رفتار نامبرده بالا را تحت مراقبت قرار داده و در صورت برخورد با هرگونه عمل خلافی مراتب را گزارش نمایند تا نسبت به مشارالیه تصمیم مقتضی اتخاذ شود. از طرف مدیرکل اداره سوم. دکتر فروزین. ۳۰/۹/۴۳»^{۲۴}

بدین ترتیب طرح انتقال شیخ از اردکان به بروجرد عملی نشد و از آن به بعد اعمال و رفتار وی تحت نظر شدیدتری قرار گرفت.

از جمله فعالیت‌های مؤثر و مداوم شریف قنوتی در معرفی امام خمینی به عنوان مرجع تقلید تکثیر اعلامیه‌ها و توزیع رساله ایشان بود. او صفحه اول رساله امام را جدا می‌کرد و جلد دیگری بر آن تعبیه می‌کرد و یک عنوان جعلی روی جلد می‌نوشت. او در جریان توزیع رساله امام در بین مردم سختی‌های زیادی را متحمل می‌شد. با این حال بر اثر تلاش‌های تحسین برانگیز وی بود که بسیاری از اهالی مناطق سرنجلیک و اردکان فارس و مناطق اطراف در مصاحبه‌هایشان متفق‌القول بودند که آیت‌الله خمینی را از طریق شریف قنوتی شناخته و مقلد ایشان شده‌اند.^{۲۵} شیخ شریف در کنار توزیع رساله امام خمینی می‌کوشید اعلامیه‌های ایشان را نیز از راه‌ها و شبکه‌های مطمئن و مورد اعتماد در اردکان و اطراف پخش کند. نبود امکانات مناسب شیخ را بر آن داشت خود به تکثیر اعلامیه‌ها بپردازد.

۱۸

او مخفیانه اعلامیه‌ها را به منزل می‌آورد و چون دستگاه تکثیر نداشت گاهی اوقات از سر شب تا اوایل صبح در منزل به رونویسی اعلامیه‌ها می‌پرداخت. خانم فاطمه حکمتی، همسر شیخ، می‌گوید: «از سال ۱۳۴۳ به بعد شیخ مرتب اعلامیه‌های حضرت امام را مخفیانه به اردکان می‌آورد. ابتدا آنها را رونویسی می‌کرد. در این کار از کاربن استفاده می‌کرد. وقتی اعلامیه‌های جدیدی از سوی امام می‌رسید تا صبح چراغ اتاق شیخ روشن بود و او به رونویسی از اعلامیه‌ها می‌پرداخت و فردای آن روز به اطراف و اکناف می‌رفت و آنها را توزیع می‌نمود.»^{۲۶}

حاج عبدالرسول شمس‌الدینی، از اهالی اردکان، هم از توزیع رساله و اعلامیه‌های امام خاطرات زیادی در ذهن دارد. شیخ در جریان فعالیت‌های سیاسی خود با بسیاری از شخصیت‌های انقلابی در ارتباط بود و اعلامیه‌ها و اخبار جدید نهضت را از طریق آنان دریافت می‌کرد: «در تاریخ ۲۸/۲/۴۴ نامه‌ای از طرف یکی از آشنایان وی [شیخ شریف] که امضای آن خوانا نیست از قم به مشارالیه ارسال و ضمن ارسال یک اعلامیه و یک تلگراف از آقای خوبی به حمایت و جانبداری از خمینی به دولت شدیداً حمله شده.»^{۲۷}

فعالیتها و اقدامات سیاسی و ضدامنیتی شیخ شریف در شرایطی صورت می‌گرفت که وی تحت مراقبت ساواک بود و حتی جریان مسافرت‌های وی به شهرهای مختلف به ویژه زادگاهش بروجرد، در گزارش‌های ساواک انعکاس می‌یافت و این بدان معنی است که تمام اعمال و رفتار

وی تحت کنترل عوامل امنیتی بود:

محل: اردکان فارس - بروجرد

تاریخ گزارش ۴۴/۵/۲۷

منبع خبر: شهردار اردکان

موضوع: شیخ محمدحسن قنوتی

شیخ محمدحسن قنوتی اخیراً از اردکان به بروجرد رفته است و از بروجرد با اهالی اردکان مکاتبه می‌نماید. نظریه رهبر عملیات: با توجه به سابقه نامبرده بالا، که از عناصر ماجراجو و ناراحت است مقرر فرمایند توسط ساواک بروجرد اعمال و رفتار مشارلیه را تحت مراقبت قرار داده نتیجه را به این سازمان اعلام دارند. ضمناً به استحضار می‌رساند این مسافرت به طور موقت بوده و قنوتی مجدداً به اردکان مراجعت خواهد نمود.^{۲۸}

سند پیش گفته نشانگر میزان حساسیت مسئولان ساواک به اعمال و رفتار شریف قنوتی است و پیرو همین دستورها بود که در مراقبت شیخ سختگیرها زیادتر می‌شد؛ به گونه‌ای که مأموران امنیتی برای جلوگیری از تشدید فعالیتهای سیاسی شیخ بارها وی را به اداره ساواک یا مکانهای دیگر احضار کرده و به او درباره فعالیتهایش اخطار می‌دادند. گاهی نیز از وی تعهد کتبی می‌گرفتند که خلاف مصالح عمومی مملکت سخنی نگوید و عملی مرتکب نشود: «در تاریخ ۴۴/۶/۲۲ [قنوتی] به شیراز احضار و ضمن یک مصاحبه که در منزل آقای رضوی با وی صورت گرفته با قید سوگند خود را مجری مقاصد دستگاههای دولتی دانسته و کتباً تعهد نموده است چنانچه مرتکب عمل خلافی شود حاضر به قبول اشد مجازات بوده مضافاً چنانچه عناصر و عوامل قصد انحراف او را از خدمتگزاری داشته باشند یا هرگونه اطلاعی از اقدامات خلاف مصالح عمومی کسب نماید بلافاصله به این سازمان گزارش نماید.»^{۲۹} این گونه برخوردها و رفتارهای ساواک تأثیری در روند فعالیتهای سیاسی شیخ نداشت و او همچنان در منابر و مجالس می‌کوشید مردم را در جریان مسائل سیاسی روز ایران و جهان به ویژه روند نهضت اسلامی به رهبری امام بگذارد. در نظر مسئولان امنیتی این گونه سخنرانی‌های شیخ «تبلیغات سوء و تحریک و اغوای مردم» به شمار می‌رفت لذا آنان شریف قنوتی را بارها به ساواک احضار و به او اخطار می‌دادند. سند زیر نمونه دیگری از این احضار و اخطارهاست:

۱۳۴۵/۴/۲۱

از: ژاندارمری کل کشور - رکن ۲

شماره ۲۲/۱۳۰۱

به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

گزارش ناحیه ژاندارمری فارس حاکی است استانداری فارس به ناحیه اعلام داشته آقای قنوتی از اهالی بروجرد در لباس روحانیت به اردکان رفته و به جای ایراد مطالب دینی و مذهبی به تبلیغات سوء مشغول و به تحریک و اغوای مردم پرداخته است که اعمال



وی وسیله ژاندارمری محل تحت مراقبت واقع و تأیید گردیده است. لذا نامبرده وسیله ژاندارمری اردکان احضار و طی شماره ۳۰۹-۴۵/۳/۳۰ به سازمان اطلاعات و امنیت فارس معرفی گردیده است. از طرف فرمانده ژاندارمری کل کشور - سرلشکر معزی.^{۲۰}

از اقدامات مهم و مؤثر شریف قنوتی در اردکان و حومه دعوت از طلاب و روحانیون حوزه‌های علمیه قم و شیراز برای تبلیغ امور دینی بود. او در انجام این کار چند هدف عمده را دنبال می‌کرد: ۱- آشنا ساختن بیش از پیش مردم با مسائل دینی و شرعی؛ ۲- آگاهی بخشی به مردم درباره مسائل سیاسی روز کشور؛ ۳- آشنا ساختن مردم با نهضت اسلامی به رهبری امام و تبلیغ مرجعیت ایشان. او برای حل مشکل اسکان این مبلغان دینی بنای مهدیه‌ای را در اردکان پایه‌گذاری کرد و به همت اهالی ساختمان آن را به پایان رساند. سپس با سفر به قم و شیراز نظر بسیاری از دوستان و همفکرانش را برای تبلیغ در اردکان و حومه جلب کرد. شیخ با وجود سختی‌های زیاد از جمله مخارج زندگی طلاب، تقیه و حفظ پوشش لازم و مناسب در مقابل دستگاههای امنیتی رژیم و خطرات موجود در راههای صعب‌العبور روستایی موفق شد برای بسیاری از روستاها و قصبه‌های اطراف اردکان مبلغان برجسته‌ای اعزام کند. تأمین هزینه‌ها و مخارج مبلغان نیز بر عهده شریف قنوتی بود. بشیر طاهری، از اهالی اردکان فارس، در مصاحبه‌ای گفته است که قنوتی در ماههای محرم و صفر و رمضان ده‌ها طلبه را از شیراز و قم به اردکان می‌آورد و آنها را به روستاها و مناطق اطراف می‌فرستاد و مخارج آنها نیز به عهده وی بود.^{۲۱}

شیخ به منظور توسعه و گسترش عرصه تبلیغات دینی - و در پوشش آن گسترش فعالیت‌های سیاسی - تصمیم گرفت برای تأمین بخشی از هزینه‌های زندگی مبلغان دینی و نیز تسهیل در نقل و انتقال آنها به مناطق مختلف و بهره‌گیری از وجود آنها در بسیاری از ایام سال، از آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری بخواهد مقرری ثابتی از وجوهات شرعی در اختیارش قرار گیرد تا وی بتواند با آن مقرری خودرویی تهیه کرده، امر تبلیغ را گسترش دهد و در نقل و انتقال مبلغان با مشکلات کمتری روبرو شود. به همین منظور در ابتدا نامه‌ای به آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نوشت و از وی خواست خواسته‌اش را به آیت‌الله شریعتمداری برساند. نامه ارسال شده از سوی شیخ به آیت‌الله مکارم شیرازی و جوابیه ایشان به شیخ در دست نیست. اما در سندی از ساواک به بخشهایی از این دو نامه اشاره شده است: «۴۶/۵/۲۶. اخیراً ناصر مکارم از قم نامه‌ای برای محمدحسن شریف قنوتی به اردکان فارس ارسال و متذکر گردیده که (احتیاج دهات و قصبات فارس به تبلیغ آیین مقدس اسلام بسیار شدید است و فکری که شما در این مورد کردید بجاست اما در مورد تهیه یک مقرری ثابت این کار از طرف آیت‌الله شریعتمداری با گرفتاریهایی که دارند امکان ندارد) ضمناً اضافه نموده

چنانچه وسائلی برای تهیه اتومبیل فراهم گردید با احتیاط و تدریجاً با آماده ساختن محیط روی آن اقدام نمایند چون تصمیم فوری روی این کار موجب گرفتاریهایی خواهد شد و مردم موضوع را ارتباط به مقامات قلمداد خواهند کرد.

ملاحظات.

نظریه رهبر عملیات: ۱- چنانچه از مفاد نامه استنباط می‌گردد محمدحسن شریف قنوتی قبلاً نامه‌ای برای [آیت‌الله] ناصر مکارم ارسال و تقاضای یک مقررری برای تبلیغ امور دینی در قصبات اردکان را نموده. ۲- در مورد تهیه اتومبیل این امر یکی از خواسته‌های انجمن‌های امور دینی است که بتوانند با رفت و آمد در قصبات ظاهراً به تبلیغ امور دینی بپردازند.^{۳۲}

شیخ شریف پس از دریافت جواب نامه از آیت‌الله مکارم شیرازی، خود دست به کار شد و به کمک اهالی اردکان یک دستگاه خودروی جیپ خریداری کرد و آن را در خدمت تبلیغ امور دینی قرار داد. او با آن جیپ که نامش را «اتومبیل صاحب‌الزمان» گذاشته بود مبلغان دینی را به قصبات و روستاها و مناطق صعب‌العبور نقل و انتقال می‌داد:

از: ۳۱۶

به: ۷ هـ

موضوع: فعالیت مذهبی در اردکان

۲۲

به قرار اطلاع در ماه محرم و صفر یکی از روحانیون ساکن اردکان به نام قنوتی اتومبیلی به نام ماشین صاحب‌الزمان تهیه نموده و در دهات دست به تبلیغات شدید دینی زده است. نامبرده با استفاده از ماشین مذکور طلاب علوم دینی را جهت وعظ و روضه‌خوانی به دهات کهمر - کاکان - تنگ سرخ (از توابع اردکان) می‌فرستد.

ملاحظات: جهت اطلاع و تعیین مشخصات قنوتی مورد بحث و مراقبت از وی روشن نمودن صحت و سقم موضوع و اعلام خلاصه‌ای از سوابق مشارالیه.^{۳۳}

شیخ شریف در گزارشهای ساواک از «واعظان افراطی حوزه استحفاظی ساواک شیراز» به شمار می‌رفت که مجبور بود با فرارسیدن ماه رمضان در اداره ساواک تعهد کتبی مبنی بر عدم ایراد سخنان خلاف مصلحت بدهد تا از منبر رفتن وی جلوگیری نشود:

شماره گزارش: ۸۷۲۸ هـ - ۴۶/۹/۱

به: اداره کل سوم ۳۱۶

عطف به: ۳۱۶/۵۹۸۳ - ۴۶/۸/۳۰

از: شیراز

نظر به اینکه وعاظ افراطی حوزه استحفاظی این ساواک نسبت به سالهای قبل در رویه خود تعدیل نموده‌اند اصلح است که از منبر رفتن آنان جلوگیری به عمل نیاید لیکن در کمیته اطلاعاتی استان تصمیمات مقتضی اتخاذ، چنانچه مطلب خلاف مصلحت ایراد نمودند از منبر رفتن آنان جلوگیری می‌گردد. اینک اسامی وعاظی که با سپردن تعهد در ماه مبارک

شیخ شریف به روایت اسناد و خاطرات

رمضان می‌توانند از منبر استفاده نمایند ذیلاً معروض است. لحسانی.

۱- شیخ مجدالدین محلاتی؛ ۲- سیدجواد لاله‌زاری؛ ۳- سیدمهدی دستغیب؛ ۴- شیخ محمد خادمی؛ ۵- سیدحسن سجادی؛ ۶- سید کرامت‌الله حسینی؛ ۷- سید حسین آیت‌اللهی؛ ۸- شیخ حسین شب‌زنده‌دار؛ ۹- سید ابراهیم حق‌شناس؛ ۱۰- سید احمد حق؛ ۱۱- سید محمود پیشوا؛ ۱۲- سید حسن قنوتی؛ ۱۳- عبدالباقی فاضلی؛ ۱۴- سید محمود علوی؛ ۱۵- سیدحسین ارسنجانی.^{۳۴}

شیخ شریف در جریان سفر به مناطق مختلف و انتقال مبلغان دینی و تبلیغ و اشاعه امور دینی و مذهبی، و همچنین انجام فعالیت‌های عمرانی، فعالیت‌های سیاسی‌اش را نیز ادامه می‌داد و هر جا که مناسب می‌دید منبر می‌رفت و ضمن اعلام حمایت از نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی به انتقاد از برنامه‌ها و اقدامات رژیم می‌پرداخت:

از: ژاندارمری کل کشور - رکن ۲ دایره اطلاعات شماره: ۴۸/۲/۳۱-۲۲۶/۱۱/۲
به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
درباره: شیخ محمدحسن قنوتی

۲۳

برابر گزارش ناحیه ژاندارمری فارس چندی قبل از ساواک فارس اعلام می‌گردد که اعمال و رفتار شخص نامبرده بالا تحت مراقبت لازم قرار گیرد. بر اساس این اعلام دستورات مراقبتی لازم از طریق ناحیه فارس به هنگ شیراز صادر می‌گردد. اینک هنگ مزبور اعلام داشته که شیخ نامبرده با کمک اهالی یک دستگاه جیب خریداری و به بهانه درست کردن مسجد، حمام و غیره ضمن رفت و آمد به قراء برای مردم صحبت‌هایی می‌کند که خالی از اشکال نیست. از جمله مورخه ۴۸/۱/۲۳ در مجلس ختمی که در مسجد اردکان منعقد بود، با حضور عدّه زیادی از مردم اردکان ضمن اهانت و نفرین به مقامات مملکتی شروع به انتقاد از دستگاه‌های دولتی نموده و اظهار داشته «چند سال مستعمره انگلیسها بودیم و حالا مستعمره آمریکاییها. ملت زنده ملتی مثل ویتنام است که هزار سال مستعمره چینی‌ها بودند و بعداً با ژاپنی‌ها پیکار کردند و بعداً با فرانسه و اکنون با آمریکایی‌ها. مردم از حقوق خود دفاع کنید.» در این جریان بخشدار اردکان هم حضور داشته و مراتب را به فرمانداری شیراز اعلام نموده است. فرمانده ژاندارمری کل کشور - سپهبد اویسی. از طرف سپهبد معزی.^{۳۵}

او در بخشی دیگر از سخنرانی خود به افشاگری علیه رژیم پرداخت و به صراحت مردم را به مبارزه و فعالیت‌های انقلابی علیه حکومت پهلوی فراخواند. سخنرانی آن روز شیخ توسط عوامل امنیتی حاضر در مسجد ضبط شده به اداره ساواک شیراز رسید. همین موضوع به دستگیری شبانه شیخ انجامید اما او روز بعد دوباره به اردکان بازگشت. حاج محمدعلی

اکبرپور، از اهالی اردکان، این ماجرا را چنین روایت می‌کند: «یک روز صبح رفتم در منزل آقا. بعد چند نفر از اردکانیها گفتند آقای اکبرپور سراغی از آقای قنوتی نداری؟ گفتم: مگر چه شده؟ گفتند: آقای قنوتی نیست. از منزل آقا پرسیدیم گفتند که ساعت ۳ نیمه شب آمدند و آقا را بردند ما هم بلا تکلیف هستیم و نمی‌دانیم کجا رفته است. خلاصه همه ناراحت بودند که چه پیش آمده. گویا مأموران امنیتی نوار سخنرانی ایشان را به ساواک شیراز فرستاده بودند و مأموران ساواک شیراز شبانه آقا را دستگیر کرده و به شیراز برده بودند. عصر آن روز دیدیم که آقای قنوتی وارد اردکان شد. پس از صحبت‌های اولیه ماجرا را از ایشان سؤال کردم در جوابم چنین گفت: آمدند و مرا به ساواک شیراز بردند. یک سرهنگی شروع کرد به بازجویی از من. نواری از سخنرانی من را به آن سرهنگ داده بودند. او ابتدا مقدمه‌چینی کرد، سپس از من خواست به حرفهایی که در سخنرانی‌ام زده‌ام خوب گوش دهم اما تعجب‌آور بود که او هر چقدر تلاش کرد و نوار را عقب و جلو برد نتوانست ردی از سخنرانی من بیابد. نوار خالی خالی بود. سرهنگ پریشان احوال شد و به افراد زیردست خود به شدت پر خاش کرد. سپس بلند شد و پیشانی مرا بوسید و گفت: آقا من به شما اعتقاد دارم ولی تنها خواهشی که دارم این است که منبر نروی. در شهر اردکان برای شما خیلی دسیسه می‌کنند. به طور کلی کادر اداری منسجم شده‌اند علیه شما و هر برنامه‌ای و اتفاقی پیش می‌آید پای شما می‌نویسند، مدتی منبر نروید. من جواب دادم نمی‌توانم این کار را بکنم. از من نخواهید که منبر نروم. من یک مبلغ هستم. سرهنگ گفت پس حداقل حرفهای ملایم‌تر و نرم‌تر بزن...»^{۳۶} این‌گونه اقدامات ساواک خللی در انجام فعالیتهای سیاسی شیخ ایجاد نمی‌کرد و او همچنان به افشاگری علیه رژیم و اعزام مبلغ به نواحی مختلف و «تبلیغ به نفع خمینی» ادامه می‌داد:

۲۴

۴۹/۷/۱۱

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به: ۳۱۳

از: ۱۸/هـ

موضوع: تبلیغ به نفع خمینی

در قریه کوپن مجاور آرامگاه شهداء تنگ گجستان مسجدی ساخته شده که شبها رساله و فتاوی آقای خمینی مطرح می‌گردد. رسالات مذکور توسط دو نفر از روحانیون به نامان سید حمدالله فخر احمدی و سید محمود کاظمی مقارن فوت آیت‌الله حکیم به محل مزبور آورده شده و در اختیار تعدادی از اهالی قرار گرفته است. مضافاً آقای قنوتی یکی از روحانیون ساکن قریه کاکان (از توابع اردکان فارس) بعضاً و عاضی را به منظور تبلیغ در زمینه تقلید از آقای خمینی به قریه مذکور اعزام می‌نماید.^{۳۷}

محمدحسن شریف قنوتی در نیمه اول دهه پنجاه با توجه به اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه

شیخ شریف به روایت اسناد و خاطرات

و سرعت گرفتن روند مبارزه علیه رژیم پهلوی فعالیت‌های سیاسی‌اش را گسترده‌تر کرد و کوشید با ایجاد شبکه‌های مختلف توزیع اعلامیه و نوار سخنرانی‌های امام مردم را بیشتر از پیش با حرکت شکوهمند انقلاب اسلامی آشنا سازد. گستره فعالیت‌های سیاسی او تمامی منطقه سپیدان و عشایر بختیاری را دربر گرفته بود و او در منبرها و سخنرانی‌هایش آخرین اخبار و اطلاعات سیاسی کشور را به آگاهی مردم می‌رساند و در خلال آن خبرها به افشاگری در خصوص برنامه‌های ضداسلامی رژیم می‌پرداخت. تشریح مبارزات انقلابی گروه فدائیان اسلام، افشای طرح کاپیتولاسیون، انتقاد از برنامه‌های ضدفرهنگی طاغوت در جهت مشغول ساختن جوانان به امور فساد، انتقاد از جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی از رؤس سخنرانی‌های شیخ شریف در منابر آن دوره بود. او همچنین در برخی از سخنرانی‌های خود ضمن تشریح موقعیت سیاسی - اجتماعی نهضت مردم فلسطین و اعلام آمادگی برای کمک به فلسطینیان، حساسیت مردم را نسبت به جهان اسلام برمی‌انگیخت. اعلام تهدیدهایی که از جانب کمونیستها دین و مذهب را نشانه رفته بود و افشاگری‌های مختلف انحرافات مذهبی گرایش‌هایی چون بهائیت از دیگر موضوعات سخنرانی‌های شریف قنوتی برای مردم بود.^{۳۸}

۲۵

شیخ شریف در ۱۳۵۵ش خانواده‌اش را از اردکان به بروجرد انتقال داد و خود به مبارزات انقلابی‌اش در اردکان ادامه داد. مزاحمتها و مراقبت‌های مأموران امنیتی رژیم به حدی آزاردهنده بود که عده‌ای از طرفداران شیخ به او پیشنهاد دادند برای رهایی از این معضل مدتی اردکان را ترک کند. او علی‌رغم میل باطنی‌اش در معیت حاج محمدرضا جلالی و سرمست غفاری، دو تن از اهالی اردکان، راهی شیراز شد. در بین راه به هر شهر و دیاری که می‌رسید برنامه تبلیغی خودش را اجرا می‌کرد. در جریان همین سفر در حوالی کوه‌رنگ او و دو نفر همراهش توسط مأموران ساواک شیراز دستگیر شدند: «به محض دستگیری ما، آنها با شریف قنوتی و ما رفتار خشن و ناجوانمردانه‌ای کردند. ما را عقب یک کامیون ارتشی انداختند و به سمت پاسگاهی بردند. برای آزار بیشتر ماشین را آنچنان در دست‌انداز می‌انداختند که سر ما به سقف ماشین می‌خورد. ما را مسخره و توهین می‌کردند. وارد پاسگاه که شدیم بازجویی مان کردند. سپس به شریف قنوتی گفتند: - اینجا چه کار می‌کنید؟

- من برای تبلیغ دین آمده‌ام.

- تبلیغ کدام دین؟

- اسلام

- چه کسی به شما گفته اینجا بیاید؟

- دینم. من روحانی هستم، مسلمانم. شغل من همین است؛ آمده‌ام تبلیغ کنم.

- جای دیگری نبود که برای تبلیغ به اینجا آمده‌اید؟
- برای من فرقی نمی‌کند این کشور، کشور اسلامی است. مردم مسلمانند و من هم برای تبلیغ آمده‌ام.
- در این موقعیت حساس؟
- ما شغل‌مان همین است، ما آخوند هستیم و کارمان تبلیغ است.
- مقلد چه کسی هستی؟
- مقلد حاج آقا.
- حاج آقا کی هست؟
- حاج آقای که رساله دارد و مردم مقلدش هستند
- از علما چه کسانی را می‌شناسی؟
- من آیت‌الله خویی را می‌شناسم، آیت‌الله گلپایگانی را می‌شناسم، آیت‌الله خمینی را می‌شناسم.
- خودت مبلغ چه کسی هستی؟
- من مروجم و از این آقایان هر کدام را تشخیص دادم تقلید می‌کنم...
- پس از بازجویی از شیخ شریف به سراغ ما آمدند و از ما دو نفر نیز بازجویی کردند. دو شب در آن پاسگاه بازداشت بودیم، بی اندازه اذیت‌مان کردند... ما را به سلول‌هایی حدود دو سه متری مثلثی شکل بردند. کف سلولها پتوی سربازی کهنه‌ای انداخته بودند که زیر آن هم نمناک بود. برای خوابیدن هم مناسب نبود. درها همه آهنی بود و نگاه‌ها هر بیست دقیقه می‌آمدند و درها را به هم می‌کوبیدند و صداهای وحشتناکی ایجاد می‌کردند. آنها اصرار داشتند که شیخ عمامه‌اش را بردارد و او پافشاری می‌کرد. می‌گفت این لباس پیغمبر است که پوشیده‌ام. سرانجام مأموران به زور عمامه را از سر شیخ برداشتند و به وی اهانت کردند...»^{۳۹}
- شیخ و همراهانش پس از چند روز بازجویی و شکنجه از زندان رهایی یافته به اردکان بازگشتند. پس از آن بود که شریف قنوتی تصمیم گرفت از اردکان به مسجد سلیمان رفته و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی‌اش را در آن شهر متمرکز نماید.
- شریف قنوتی در طول هجده سال حضور در اردکان فارس در کنار فعالیت‌های دینی و مذهبی و سیاسی، به انجام فعالیت‌های اجتماعی و عمرانی و فرهنگی هم مشغول بود. تعمیر و بازسازی مساجدی چون مسجد جامع اردکان، مسجد حضرت ولی عصر (عج)، مسجد فاطمی، مسجد جعفری و تأسیس مهدیه اردکان، راه‌اندازی کارگاه‌های قالبیافی در منازل، تأسیس صندوق قرض‌الحسنه در مسجد جامع و برگزاری کلاس‌های مختلف عقیدتی و جلسات قرائت قرآن از دیگر اقدامات مفید و مؤثر شیخ به شمار می‌رود. او در اردکان علاوه بر مرجع مراجعات دینی، محل رجوع و رفع مشکلات گوناگون اهالی منطقه هم بود و اختلاف‌های پیش آمده در بین مردم

را حل و فصل می‌کرد و در واقع سنگ صبور اهالی شده بود.^{۴۰}

شیخ شریف در ۱۳۵۷ش در اوج مبارزات مردمی در مسجد سلیمان اقامت داشت. او با استفاده از سنگر منبر به روشنگری مردم می‌پرداخت و همزمان اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام را توزیع می‌کرد. بسیاری از شبها را نیز در مسجد می‌گذراند. عمده فعالیت دیگرش هدایت راهپیماییها و ساماندهی اعتراضات مردمی بود و به دلیل قریحه شعری که داشت شعارهایی متناسب با معیارها و ارزشهای اسلامی و انقلابی می‌ساخت. همین فعالیت‌های او سبب شد که به اتهام «تحریک مردم به اغتشاش» دستگیر و به زندان شهربانی اهواز انتقال یابد. او در زندان هم دست از تبلیغ و نیز روشنگری مردم برنداشت و در عاشورای سال ۱۳۵۷شمسی در جمع زندانیان مراسم عزاداری با عظمتی در محوطه زندان برگزار کرد. سرانجام در جریان آزادی زندانیان سیاسی در دی ۱۳۵۷ او نیز از زندان آزاد شد و به بروجرد رفت. شیخ در ساماندهی و انسجام مبارزات مردمی زادگاهش نیز نقش مهمی ایفا کرد و تا سرنگونی حکومت پهلوی در کنار مردم و با مردم بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی شریف قنوتی در خدمت نظام اسلامی قرار گرفت و در آغاز با نهادهای تازه تأسیسی چون کمیته‌های انقلاب اسلامی و بعدها سپاه پاسداران همکاری کرد. سپس به درخواست اهالی اردکان دوباره راهی آن دیار شد و با یاری آیات بهاءالدین محلاتی و عبدالرحیم ربانی شیرازی به فعالیت‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی پرداخت و مسئولیت اعزام مبلغ به شهرها و روستاهای منطقه سپیدان را بر عهده گرفت.^{۴۱} در مهر ۱۳۵۸ از سوی مردم اردکان به عضویت شورای شهر درآمد. در اوایل سال ۱۳۵۹ش عازم بروجرد شد و به عنوان نماینده دادگاه انقلاب اسلامی بروجرد مشغول فعالیت گردید. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حمله گسترده عوامل بعثی به شهرها و روستاهای مرزی، عرصه دیگری از فعالیت‌های شیخ آغاز شد. او در اولین اقدام به تأسیس «ستاد کمک‌رسانی به جنگ» و نیز «ستاد امداد به جنگ زدگان» در بروجرد پرداخت؛ سپس با تدارک کاروانی از کمک‌های مردمی به جبهه‌ها خود نیز همراه آن کاروان عازم خرمشهر شد. خرمشهر در همان آغازین روزهای جنگ در وضعیت و سراسیمگی سقوط بحرانی قرار گرفته بود. شیخ با حضور در مسجد جامع و ایراد سخنرانیهای حماسی به اندک نیروهای مردمی‌ای که در برابر ماشین جنگی دشمن مقاومت می‌کردند روحیه دوچندان داد. سپس از ترکیب نیروهای مقاومت گروه مسلحی به نام «الله اکبر» تشکیل داد که این گروه در جریان رویارویی مسلحانه با بعثیها انسجام بیشتری از خودش نشان می‌داد. شیخ نیز با تهیه مهمات و آذوقه گروه مزبور را پشتیبانی می‌کرد. او که هدایت این گروه را بر عهده داشت در نبرد با بعثیون، با سپاه خرمشهر به فرماندهی شهید محمد جهان‌آرا و عده‌ای از نیروهای ارتشی با مسئولیت سرگرد حسن اقارب‌پرست و سروان محمود امان‌اللهی همکاری و ارتباط تنگاتنگی داشت. ماه



مهر از نیمه گذشته بود و با گذشت هر روز به دلیل نبود امکانات جنگی عرصه بر نیروهای خودی تنگ‌تر می‌شد و شایعه سقوط خرمشهر به واقعیت نزدیک‌تر. در آن روزها ابوالحسن بنی‌صدر، که فرماندهی کل قوا به او سپرده شده بود با سفر به خرمشهر و مناطق جنگی با عده‌ای از نیروهای مردمی دیدار کرد. در پلیس راه خرمشهر شیخ شریف در جلسه‌ای به بنی‌صدر اعتراض نمود که چرا به خرمشهر نیروی کمکی و مهمات نمی‌فرستد. بنی‌صدر هم قول داد لشکر ۷۷ خراسان را وارد عمل نماید که البته این اتفاق نیفتاد. دشمن در روزهای بیست و دوم و بیست و سوم جنگ خرمشهر را زیر آتش سلاحهای سنگین قرار داده و پیشروی از نقاط مختلف را برای تصرف کامل آن آغاز کرده بود. شهر خالی از سکنه و در آستانه سقوط کامل قرار گرفته بود و اندک نیروهای مردمی به نبردهای تن به تن با بعضی‌ها مشغول بودند.

روز بیست و چهارم شیخ شریف در پل خرمشهر نیروها را به مقاومت و ایستادگی دعوت می‌کرد اما نیروهای کم تعداد مردمی را یارای مقاومت در برابر هجوم گسترده و ناجوانمردانه دشمن نبود. شیخ با ناامیدی از اوضاع به همراه رضا آلبوغیش،^{۴۴} از نیروهای مردمی و بومی

خرمشهر، با یک اتومبیل جیب از پل خرمشهر عبور کرده وارد خیابان چهل متری شدند. آنها بی‌خبر از اینکه همان خیابان ساعاتی پیش به تصرف بعثیها درآمده بود، چند متر از خیابان را طی کردند، اما ناگهان خود را در میان نیروهای مسلح عراقی یافتند. به اتومبیل آنها به زبان عربی دستور «ایست» داده شد و آنها به جای توقف بر سرعت خود افزودند. در همین لحظات اصابت گلوله آرپی جی هفت به عقب اتومبیل، به واژگونی آن انجامید و شیخ شریف و رضا آلبوغیبش به اسارت نیروهای بعثی درآمدند و زیر شدیدترین و ناجوانمردانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفتند و سرانجام شیخ شریف در زیر همان شکنجه‌ها به شهادت رسید. آلبوغیبش، تنها ناظر و شاهد شهادت شیخ، آن صحنه‌ها را چنین روایت می‌کند: «ما اول خیال کردیم آن سربازها ایرانی هستند، اما بلافاصله به ما دستور ایست دادند و گفتند «قف». به آقای شریف قنوتی گفتم اینها عراقی هستند. شیخ گفت: با سرعت برو. من پدال گاز را فشار دادم و سرعتم را زیاد کردم. آنها ما را به رگبار بستند و گلوله‌ای به شیخ و گلوله‌ای به زانوی من اصابت کرد. در همین لحظات یک گلوله آرپی جی هفت به چرخ عقب ماشین اصابت کرد و منفجر شد. کنترل اتومبیل از دستم خارج شد و اتومبیل واژگون شد و پس از دوبار غلتیدن روی سقف به جدول کنار بلوار چهل متری برخورد کرد و به حالت اول بازگشت. هر دو مان گلوله خورده بودیم و به سختی می‌خواستیم خودمان را از داخل ماشین بیرون بکشیم. در این لحظات چهار پنج نفر از عراقیها از داخل خانه‌ها بیرون دویدند. چند نفر به سراغ من و چند نفر به سراغ شریف قنوتی رفتند. با خودم گفتم من لباس شخصی دارم و عراقیها کاری با من نخواهند داشت و احتمالاً مرا به اسارت ببرند. اما نمی‌دانم چه رفتاری با شیخ خواهند داشت. در همین فکر بودم که عراقیها به طرف شیخ تیراندازی کردند یک تیر به پاشنه پایش زدند بعد دست و رانهایش را نشانه رفتند. ولی از شیخ فقط صدای الله اکبر شنیده می‌شد. عراقیها از اینکه توانسته بودند یک روحانی را اسیر بگیرند خیلی خوشحال بودند. خیال می‌کردند امام خمینی را اسیر کرده‌اند. اطراف شیخ را گرفته بوده و رقص و پایکوبی می‌کردند و فریاد می‌زدند: اسرنا الخمینی، اسرنا الخمینی... [لحظاتی بعد] چند عراقی مرا به باد کتک گرفتند، اما من تمام حواسم به شیخ بود. او فقط می‌گفت الله اکبر، لاله الاالله. استقامت، پایداری، شجاعت و مردانگی شیخ شریف در مقابل عراقیها در آن لحظه انگیزه و جرأت وصف‌ناپذیری در من ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که با آن که بینی و کتفم توسط عراقیها شکسته شد اما اطلاعاتی به آنها ندادم؛ حتی نفهمیدند من عربم یا عجم، چون اصلاً حرف نزده بودم. از شیخ خون زیادی رفته بود و بی‌خوابیها و تلاشهای خستگی‌ناپذیر و مجاهدتها و سلحشوریهای چند روزه رمقی برایش باقی نگذاشته بود. حدود ده نفر شیخ را می‌زدند و می‌رقصیدند. در این لحظات یکی از عراقیها با سرنیزه عمامه شیخ را به زمین انداخت. شیخ به زبان عربی به آنها می‌گفت خمینی حسین زمان است و صدام یزید زمان، از زیر پرچم یزید بیرون آید و زیر پرچم حسین قرار گیرد. در

این لحظه فرمانده آن عده که شخص سیه‌چرده قد بلند و تنومندی بود با سرنیزه کلاشینکف به سمت شیخ حمله‌ور شد، سرنیزه را در شقیقه شیخ فرو برد و آن را چرخاند. کاسه سر شیخ را درآورد و مغز سرش نمایان شد و روی آسفالت گرم خیابان چهل متری افتاد و محاسنش با خون سرش رنگین شد و بدنش به حالت نشسته کنار ماشین افتاد. عراقیها با دیدن این صحنه رقص و پایکوبی را ادامه دادند و گفتند قتلنا الخیمینی... خون سر شیخ روی آسفالت داغ می‌دوید و دیگر از شیخ صدای استرجاع شنیده نمی‌شد...»^{۲۳}

بدین ترتیب شریف قنوتی مظلومانه و در زیر وحشتناک‌ترین شکنجه‌ها به شهادت رسید و رضا آلبوغبیش بر اثر شکنجه‌های ناجوانمردانه از هوش رفت و به زمین افتاد. عصر آن روز نیروهای خودی خیابان چهل متری را از تصرف عراقیها درآورده و جنازه شیخ و پیکر زخمی آلبوغبیش را به بیمارستان طالقانی آبادان انتقال دادند. سه روز بعد پیکر شهید شریف قنوتی در معیت عده‌ای از یاران و دوستان و نزدیکانش با یک اتومبیل وانت نیسان به غسلخانه آبادان حرکت داده شد و سرانجام در گلزار شهدای آبادان دفن گردید. خبر شهادت شیخ در جبهه و پشت جبهه تأثیر عمیقی داشت؛ به گونه‌ای که در بروجرد و اردکان و قم مجالس ختم برایش برپا گردید. با آنکه پیکر شریف قنوتی در آبادان به خاک سپرده شد اما اهالی اردکان با توجه به ارادتی که به وی داشتند آرامگاهی را در قبرستان شهدای شهر به یاد وی ساخته‌اند و مردم به هنگام زیارت قبور آرامگاه نمادین شیخ را هم زیارت می‌کنند. مردم بروجرد نیز در بهشت شهدای آن شهر سنگ مزاری به یادبود شهید شریف قنوتی نصب کرده‌اند.

۳۰

پانوشتها

- ۱- کامور بخشایش، جواد، شیخ شریف (سیری در زندگی و مبارزات محمدحسن شریف قنوتی)، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۶، ص ۳.
- ۲- همان، ص ۵.
- ۳- شیخ عبدالستار اسلامی از علما و روحانیون آبادان و از استادان حوزه علمیه آن شهر بود. مدتی نیز امامت جماعت آن شهر را بر عهده داشت. وی در کنار تدریس، تألیف هم می‌کرد و آثاری چون «ایقاظ الانام عن خرافات العوام» و «المهدی و صفاته» دارد.
- ۴- همان، ص ۱۰.
- ۵- همان، ص ۱۲.
- ۶- حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل رضوی اردکانی متولد ۱۳۲۸ش سپیدان است. وی در دوره‌های اول، چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی نماینده مردم سپیدان بود. مدتی نیز امام جمعه موقت شیراز، مدیر حوزه‌های علمیه استان فارس و نماینده شورای مدیریت حوزه علمیه قم در استان فارس بود. وی به کار تألیف و تحقیق نیز می‌پردازد و آثاری چون «دفاع از حق» و «قیام زیدبن علی» را در کارنامه خود دارد.
- ۷- همان، ص ۱۵.

- ۸- همان، ص ۱۲.
۹- همان، ص ۲۰.
۱۰- همان، ص ۲۷.
۱۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی محمدحسن شریف قنوتی.
۱۲- همان.
۱۳- همان.
۱۴- همان.
۱۵- شیخ شریف...، پیشین، صص ۲۹ و ۳۰.
۱۶- همان، ص ۲۹.
۱۷- همان، ص ۳۲.
۱۸- همان، ص ۳۸.
۱۹- صحیفه امام، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۳۵۶.
۲۰- شیخ شریف...، همان، ص ۳۹.
۲۱- روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، ج ۲، تهران، عروج، ۱۳۷۶.
۲۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی محمدحسن شریف قنوتی.
۲۳- همان.
۲۴- همان.
۲۵- شیخ شریف...، پیشین، ص ۵۸.
۲۶- همان، ص ۶۰.
۲۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، همان.
۲۸- همان.
۲۹- همان.
۳۰- همان.
۳۱- شیخ شریف...، پیشین، ص ۵۶.
۳۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، همان.
۳۳- همان.
۳۴- همان.
۳۵- همان.
۳۶- شیخ شریف...، پیشین، ص ۷۶.
۳۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، همان.
۳۸- شیخ شریف...، پیشین، ص ۷۹.
۳۹- همان، صص ۸۷ و ۸۸، مصاحبه با حاج محمدرضا جلالی.
۴۰- همان، ص ۶۶.
۴۱- همان، صص ۹۸ و ۹۹.
۴۲- رضا آلبوغیبش، متولد ماهشهر و از جمله افرادی بود که با آغاز تجاوز عراق به مرزهای ایران اسلامی لباس رزم پوشید و به دفاع از ناموس و میهن پرداخت. او همکاریهای زیادی با شیخ شریف و نیروهای مقاومت خرمشهر داشت. آلبوغیبش تنها ناظر و شاهد صحنه شهادت شریف قنوتی است و خودش شکنجه‌های بسیاری را از سوی عراقی‌ها متحمل شده است. سیزده گلوله به بدنش اصابت کرده بود که هنوز پس از گذشت سالها سه گلوله در بدنش جا خوش کرده‌اند. خاطرات وی یک بار در ۱۳۷۶ش و بار دیگر در ۱۳۸۳ش و بار آخر در خرداد ۱۳۸۷ ضبط شده است.
۴۳- همان، صص ۱۴۸-۱۴۵.